

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۲ (بایز و زمستان ۱۴۰۲) شماره صفحات: ۷۱ - ۹۶

تبیین شناختی دو فعل «برین» و «سزبان» در گویش کردی کلهری

فاطمه حاتمی^۱، مرجان طاهری اسکویی^{۲*}، بهزاد رهبر^۳، سیده نازنین امیرارجمندی^۴، هنگامه واعظی^۵

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، تاکستان، ایران.
۲. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، تاکستان، ایران.
۳. استادیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۵. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران.

چکیده

پژوهش حاضر افعال «برین» /bərin/ و «سزبان» /səzyān/ را به عنوان افعال کنشی در گویش کردی کلهری براساس رویکرد معناشناسی شناختی مطالعه می‌کند. شیوه جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای-میدانی انجام گرفته است. داده‌های پژوهش عبارتند از آثار ادبی، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های کردی کلهری که از دو طریق مراجعه به منابع نوشتاری و مصاحبه و ثبت و ضبط گفتار روزمره گویشوران اصیل کردی کلهری استخراج شده‌اند. با بررسی داده‌ها بر مبنای مفاهیم معنی‌شناسی شناختی، برای فعل «برین» ۳۵ معنا و برای فعل «سزبان» ۱۱ معنا شناسایی شد. روابط معنایی در ساختار این افعال بررسی شد، باهم‌آیی افعال کنشی با اعضای بدن در هر دو فعل کنشی کردی کلهری دیده شد. باهم‌آیی این افعال با اجزای ضروری اعم از اعضای بدن یا کلمات خاص گویش کردی کلهری در انتقال معانی افعال کنشی نقش عمده‌ای داشته است. فعل «برین» به نسبت فعل «سزبان» معانی بیش‌تری را به خود اختصاص داده است و بیش‌ترین تعداد باهم‌آیی با اندام واژه‌ها دارد، همچنین بیش‌ترین تعداد باهم‌آیی با اسم را دارد و تعداد اصطلاحات بیش‌تری را به خود اختصاص داده است.

واژه‌های کلیدی:

چندمعنای
فعل کنشی
گویش کردی کلهری
معنی‌شناسی شناختی
نظریهٔ سرنمون

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۷ شهریورماه ۱۴۰۲

پذیرش: ۱۷ آذرماه ۱۴۰۲

* آدرس ایمیل نویسندهٔ مسئول: ms_ogouei@yahoo.com

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ به عنوان رویکردی به مطالعهٔ زبان، طیفی از چارچوب‌های نظری را فرا می‌گیرد که به ابعاد شناختی ارتباطی زبانی می‌پردازند. در این رویکرد، زبان ابزاری برای سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات است و در آن تحلیل مبانی مفهوم‌سازی^۲ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا کانون زبان‌شناسی شناختی، مطالعهٔ معنای واحدهای زبان در ارتباط با سازوکارهای شناختی مفهوم‌سازی است. دو شاخه اصلی زبان‌شناسی شناختی عبارت‌اند از معناشناسی شناختی^۳ و دستور شناختی^۴ (گرارتس^۵ و کویکنز^۶، ۲۰۰۷: ۳).

موضوع پژوهش حاضر بررسی چندمعنایی دوفعل «برین» و «سزبان» براساس رویکرد معناشناسی شناختی است که روابط معنایی این افعال در بافت کردی کلهری را تحلیل می‌کند، توجیه روابط واژگانی این افعال از نظر معنایی نمایانگر کاربرد محسوس معناشناسی شناختی است. چندمعنایی^۷، شرایطی است که در آن یک واژه چندین معنی مرتبط دارد. هر چند این تعریف، چندان پیچیده به نظر نمی‌رسد؛ ولی چندمعنایی پدیده‌ای با مرزهای مشخص و بدون ابهام نیست (آنتونانو^۸، ۱۹۹۹: ۱۴). از میان انواع روابط مفهومی، چندمعنایی جایگاه مهم و متمایزی در حوزهٔ معنی دارد، زیرا زبانی معنی و بسط مفاهیم تا حد قابل توجهی در نتیجهٔ عملکرد چندمعنایی تحقق می‌یابد. چندمعنایی واحدهای واژگانی، پدیده‌ای جهانی است و در همهٔ زبان‌ها، از خانواده‌های زبانی متفاوت و در تمام دوره‌های تاریخی اتفاق می‌افتد (ونهوفا^۹، ۲۰۰۸: ۳).

۲. پیشینه مطالعات

اصطلاح چندمعنایی، ما را وارد مقولهٔ شعاعی زبان‌شناسی شناختی و به تبع آن، معناشناسی شناختی می‌کند. «مقولهٔ شعاعی^{۱۰} مقوله‌ای مفهومی است که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی یا سرنمونی سازمان‌بندی شده‌اند» (ایوانز^{۱۱} و گرین^{۱۲}، ۲۰۰۶: ۳۳۱). این مفاهیم به طور شعاعی و شبکه‌ای با یکدیگر در ارتباط هستند. این ارتباط از طریق شناخت انسان به صورت طرح‌واره‌های تصویری^{۱۳}، عبارت‌های استعاری و مجازی، دایره‌المعارفی و فضاهای ذهنی^{۱۴}، در بافت گفتاری و زبانی ظاهر می‌شوند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۱۱۰). به نظر می‌رسد مطالعات متعددی در رابطه با چندمعنایی در زبان‌های مختلف از جمله زبان کردی انجام شده‌اند. در گویش کلهری نیز شاهد بررسی افعال براساس سازوکارهای شناختی هستیم. برای دو فعل «برین» و

¹ Cognitive linguistics

² Conceptualization

³ Cognitive semantics

⁴ Cognitive grammar

⁵ D. Geeraerts

⁶ H. Cuyckens

⁷ Polysemy

⁸ I. Ibarretxe-Antunano

⁹ M. Vanhove

¹⁰ Radical category

¹¹ V. Evans

¹² M. Green

¹³ Image schemas

¹⁴ Mental spaces

«سزبان» در گویش کردی کلهری پژوهش براساس رویکرد شناختی انجام نشده است هر چند افعال کنشی دیگر در این گویش بررسی شده است. پژوهشگران ایرانی و خارجی در حوزه شناختی در افعال تحقیقاتی انجام داده‌اند که در ادامه بررسی می‌شوند.

ایوانز^۱ و ویلکینز^۲ (۲۰۰۰) بر این باورند، که میان افعال حسی و شناختی رابطه‌ای انعطاف‌پذیر وجود دارد. برخلاف زبان‌های هندواروپایی در زبان‌های استرالیایی، بیش‌تر از فعل شنیدن برای گسترش معنی به «دانستن» و «فکرکردن» استفاده می‌شود تا از فعل دیدن. «چندمعنایی و استعاره در افعال ادراکی: مطالعه بین‌زبانی» توسط ایبارکس-آنتونانو (۱۹۹۹) انجام شده است. او در این پژوهش به بررسی چندمعنایی و استعاره در گستره معنایی افعال ادراکی پرداخته است و به بررسی چگونگی ساختارهای چندمعنایی استعاره‌های بین‌قلمرو و ادراک فیزیکی و قلمروهای مفهومی دیگر در زبان‌های انگلیسی، باسکی و اسپانیایی پرداخته و بیان می‌کند که افعال ادراکی هم معنای فیزیکی و هم معنای استعاره‌ای را در سطح بسیار وسیع‌تر انتقال می‌دهند که معمولاً این معانی بین‌زبانی‌اند. نیومان^۳ (۲۰۰۹) سه فعل «حالت بدن» در زبان انگلیسی، یعنی «ایستادن» و «نشستن» و «دراز کشیدن» را تحلیل و درمی‌یابد که این افعال پرکاربردترین فعل‌های حالت بدن در انگلیسی هستند و یک گروه در نظر گرفته می‌شوند. بر اساس یافته‌های این مطالعه، تعداد زیادی از معانی این افعال انگیخته هستند و براساس اصل جسمی‌شدگی^۴ بوده است.

اردلجیک^۵ (۲۰۱۳) در یک پژوهش پیکره‌محور معانی فعل «نشستن» را در سه زبان انگلیسی، آلمانی و کراواتی تحلیل می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که معانی مجازی این فعل هم‌راستا با فرضیه اصلی زبان‌شناسی شناختی براساس تجربه‌های بدنی و جسمانی انگیخته می‌شود که از طرح‌واره تصویری مانند طرح‌واره ظرف سرچشمه می‌گیرد.

نیگو^۶ (۲۰۱۳) به نقل از سوییتسر^۷ (۱۹۹۰) ارتباط فعل شنیدن را با جنبه‌های بیرونی و درونی فهم سخن بیان می‌کند. نیگو (۲۰۱۳) همچنین به این نکته اشاره می‌کند، که برای فعل شنیدن در هر سه زبان انگلیسی، فرانسوی و رومانیایی این معانی به طور مشترک به کار می‌روند: ۱. توجه کردن ۲. اطاعت کردن ۳. مطلع شدن ۴. فهمیدن؛ با این بیان که معانی معمولاً به حوزه تعقل گسترش یافته و معانی شنیدن به جنبه ارتباطی فهم بسط یافته است.

¹ N. Evans

² D. Wilkins

³ J. Newman

⁴ Embodiment

⁵ D. V. Erdeljić

⁶ M. Neagu

⁷ E. Sweetser

فیاضی و همکاران (۱۳۸۷) به بررسی افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی اشاره کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که استعاره‌ها حاصل پیوندهای نظام‌مند میان قالب‌های حوزه دریافت فیزیکی و حوزه ادراک ذهنی هستند، به صورت تصادفی نیستند و چندمعنانشدن افعال حسی حاصل انطباق قالب‌های معنایی با یکدیگر است. بوستانی‌زاد (۱۳۹۱) با بررسی پدیده چندمعنایی در افعال ساده زبان فارسی از منظر شناختی، به این نتیجه می‌رسد، که مهم‌ترین ابزار برای ایجاد چندمعنایی بسط استعاری است. او اشاره می‌کند که بنیان‌های عینی خود را از طرح‌واره‌های تصویری سرچشمه‌گرفته از تجربیات روزمره انسان می‌گیرد. در پژوهشی دیگر افراشی و صامت جوکندان (۱۳۹۳) به بررسی چندمعنایی فعل حسی «شنیدن» در زبان فارسی پرداخته‌اند. نتایج بررسی‌های آنان نشان داد که هفت معنی برای فعل «شنیدن» قابل مشاهده است، همچنین با استفاده از الگوی تیلر امکان تبیین چندمعنایی فعل «شنیدن» را در زبان فارسی از حوزه افعال حسی ایجاد کرده است.

از جمله پژوهش‌های مرتبط دیگر می‌توان به کریمی دوستان و روحی بابگی (۱۳۹۵) در بررسی چندمعنایی فعل سبک زدن بر مبنای نظریه معنی‌شناسی واژگانی شناختی اشاره کرد. نتایج حاصل از داده‌ها به نظام‌مندی چندمعنایی فعل سبک «زدن» براساس بررسی فعل سنگین متناظر آن اشاره دارد. همچنین سازوکارهای شناختی در ایجاد معانی متنوع این عنصر زبانی در قالب مقوله‌ای شعاعی نقش عمده‌ای داشته است. منصور (۱۳۹۵) در بررسی راهکارهای ایجاد چندمعنایی مطرح در رویکرد شناختی روی فعل ساده ترکی، نشان می‌دهد که مقوله چندمعنایی در فعل‌های ساده ترکی آذربایجانی با استفاده از مقوله‌های شعاعی قابل توجیه است.

حضرتی و همکاران (۱۳۹۶) سعی بر آن دارند تا معانی مختلف و نحوه چندمعنایی فعل دیداری /gömək/ (نگاه کردن) را در زبان ترکی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی نشان دهند. پس از بررسی داده‌ها، نظام‌مندی چندمعنایی و نقش اساسی استعاره نسبت به مجاز در ایجاد چندمعنایی ثابت شد. حاتمی و همکاران (۱۴۰۰) چندمعنایی افعال کنشی «خواردن»، «شوردن» و «نیشتن» در گویش کردی کلهری بر اساس معنی‌شناسی شناختی به این نتیجه رسیده‌اند. باهم‌آیی افعال کنشی با اعضای بدن در هر سه فعل کنشی کردی کلهری دیده شد. باهم‌آیی این افعال با اجزای ضروری اعم از (اعضای بدن یا کلمات خاص گویش کردی کلهری) در انتقال معنای افعال تاثیر بسزایی دارد. کریمی و همکاران (۱۴۰۰) چندمعنایی فعل‌های xesen «انداختن» و kæften «افتادن» در کردی ایلامی از منظر معناشناسی شناختی را بررسی می‌کنند. این امر با هدف بررسی چندمعنایی xesen «انداختن» و همچنین جفت لازم kæften «افتادن» با بهره‌گیری از رویکرد معناشناسی شناختی است. یافته‌ها نشان داد که فعل علاوه بر قالب مرکزی «انداختن، فرونهادن»، قالب‌های معنایی «تقلیل دادن»، «تحقیق کردن»، «جابه‌جا کردن»، «قراردادن» و «پرتاب کردن» را نیز دارد. یافته‌ها همچنین نشان داد که فعل جفت لازم تمام معانی فعل نیست، سخنگویان براساس نگرشی که نسبت به پدیده دارند و همچنین با بهره‌گیری از تجربه‌های عینی خود، مفاهیم انتزاعی مربوط به این افعال را در قالب سه طرح‌واره حجمی، حرکتی و قدرتی

مفهوم‌سازی می‌کنند. در گویش کردی کلهری افعال کنشی گستره معنایی بالایی دارند. در فرهنگ کردی کلهری این معانی طی زمان‌های طولانی محفوظ مانده‌اند. در پژوهش حاضر قصد بر آن است به کمک داده‌های کردی کلهری چندمعنایی افعال کنشی «برین» و «سزبان» مطالعه شوند.

افعال کنشی گونه‌ای از افعال هستند که بیانگر کنش هستند و جهت به انجام رسیدن نیازمند مرحله‌ای هستند. مراحل اجرای این‌گونه افعال زمان‌بر است و معمولاً تداوم دارند. یکی از گویش‌های زبان کردی، گویش کلهری است. به صورت متمرکز گویشوران آن در استان کرمانشاه و ایلام زندگی می‌کنند و تعداد زیادی از آن‌ها در شهرهای دیگر ایران و عراق پراکنده‌اند. در پژوهش حاضر تاکید بر کلهرهایی است که به این گویش صحبت می‌کنند؛ شهر ایوان‌غرب، در استان ایلام و همچنین کل توابع و حومه آن کاملاً از گویش کردی کلهری استفاده می‌کنند (خانیان، ۱۳۸۹: ۵). گردآوری داده‌ها در تحقیق حاضر بر گویشوران کردی کلهری در شهر ایوان‌غرب واقع در استان ایلام متمرکز دارد. این مطالعه تلاشی است جهت یافتن پاسخ دو پرسش ۱. چه ویژگی‌های معنایی در افعال کنشی «برین» و «سزبان» در گویش کردی کلهری می‌توان یافت؛ ۲. طبقه‌بندی معانی مختلف افعال کنشی «برین» و «سزبان» چگونه صورت می‌گیرد.

۳. مبانی نظری پژوهش

زبان‌شناسی شناختی، شاخه‌ای از معناشناسی شناختی است، که اشاره به رویکردی در مطالعه زبان دارد. از دهه ۱۹۷۰ روی کار آمد و فعالیت خود را در دهه ۱۹۸۰ در سطحی وسیع‌تر شروع کرد. بعد از یک ربع قرن، پژوهش‌های گسترده‌ای تحت عنوان زبان‌شناسی شناختی انجام شد که بخش اصلی آن بر معناشناسی شناختی متمرکز داشت (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۳). در معنی‌شناسی واژگانی شناختی، مفاهیمی نظیر مقوله‌بندی^۱، مقولات شعاعی، نظریه استعاره مفهومی^۲ و نظریه سرنمون^۳ بحث می‌شوند. بنابر این سازوکارهای شناختی، پژوهش حاضر بر آن است ویژگی‌های شناختی افعال «برین» و «سزبان» را در پیکره کردی کلهری مطالعه می‌کند و رویکرد شناختی چنین روابطی را در بافت جملات کردی کلهری مورد بحث بررسی قرار می‌دهد.

۳-۱. زبان‌شناسی شناختی

یکی از رویکردهایی که به مطالعه زبان می‌پردازد، زبان‌شناسی شناختی است. این رویکرد بر اساس تجارب ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی شکل می‌گیرد؛ مطالعه زبان از این دیدگاه مطالعه الگوی مفهوم‌سازی

¹ Categorization

² Conceptual Metaphor

³ Prototype

است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۶). به سبب توجه ویژه‌ای که معناشناسی واژگانی^۱ در نگرش ساخت‌گرا، به روابط مفهومی در سطح واژگان دارد، قابل شناسایی می‌باشد. مسئله چندمعنایی نیز در این چارچوب مورد توجه قرار گرفته؛ به ویژه چندمعنایی در مقابل هم‌نامی تحلیل می‌شود. چندمعنایی در نگرش ساخت‌گرا پدیده‌ای اتفاقی و محصول هم‌نشینی واژه‌ها است. فرض بنیادی در تحلیل چندمعنایی آن است که کاربرد واژه در هم‌نشینی با واژه‌های دیگر و بافت‌های مختلف است. بنابراین چندمعنایی یک واژه براساس رویکرد ساخت‌گرا به چندمعنایی، نامحدود و غیرقابل پیش‌بینی مورد توجه قرار گرفته شده است (افراشی و صامت، ۱۳۹۳). با انتشار چندین اثر درباره چندمعنایی واژه‌ها، پدیده چندمعنایی در کانون توجه قرار گرفت و باعث تحولی در نگرش به فرایندهای معنایی از جمله استعاره و مجاز شد.

در بررسی افعال کنشی «برین» و «سزبان» در گویش کردی کلهری روابط واژگانی این افعال با کلماتی که قبل و بعد با آن‌ها هم‌نشین شده‌اند، از اهمیت فراوانی برخوردار است. بنابراین با بهره‌گیری از مفاهیم شناختی این موارد قابل توجیه است. چندمعنایی در زبان‌شناسی شناختی یک سازوکار مقوله‌بندی به حساب می‌آید. بنابراین، معانی در یک مقوله قرار گرفته می‌شود و آن مقوله حول مفهوم پیش‌نمونه سازمان‌دهی می‌شود. با تغییر نگرش، نسبت به چندمعنایی از معناشناسی ساخت‌گرا به معناشناسی شناختی، مانند فرآیندی نظام‌مند و بیش‌تر از آن، یک سازوکار شناختی مقوله‌بندی، تحول وسیعی نه تنها درباره چندمعنایی، همچنین نقطه عطفی در موضوعات معناشناختی ایجاد شد (افراشی و صامت، ۱۳۹۳).

دو نگرش شناختی توسط ایبارکس-آنتونانو (۱۹۹۹: ۳۳) به چندمعنایی مطرح شده است، اگرچه هر دو نگرش به مقوله‌بندی مفهومی مرتبط هستند اما تفاوت ظریفی دارند. نگرش نخست، چندمعنایی را با تمرکز بر مفهوم مقولات شعاعی^۲ (لیکاف^۳، ۱۹۸۷: ۸۴) بیان می‌کند. بنابراین ساختاری مدور، برای مقوله متشکل از معانی یک واژه چندمعنی، تداعی می‌شود، که در کانون آن مفهوم پیش‌نمونه قرار گرفته و هریک از معانی دیگر با این مفهوم کانونی به دلایلی متفاوت‌اند، و در فاصله‌ای از کانون، بر روی شعاع دایره قرار می‌گیرند. یکی از عواملی که باعث می‌شود، این معانی در چنین ساختار مقوله‌ای قرار بگیرند، شباهت خانوادگی^۴ است. براساس این نگرش، برای بررسی چندمعنایی مدلی ارائه می‌شود، که یک یا بیش از یک معنی در آن، دارای جایگاه کانونی‌تری می‌باشد.

در دیدگاه تیلر^۵ (۱۹۹۵: ۱۰۸) ساختار مقوله را که بر پایه شباهت خانوادگی است، بر مبنای زنجیره‌های معنایی بیان می‌کند. برای نمونه، یک واژه می‌تواند دارای معانی مختلفی باشد و این معانی می‌تواند از معنی یک

¹ Lexical Semantics

² Radical categorization

³ G. Lakoff

⁴ Family Resemblances

⁵ J. Taylor

تا بیش از آن باشد، به طوری که مبنای شکل‌گیری معنی دوم، معنی اول می‌باشد؛ به این ترتیب معنی دوم مبنای شکل‌گیری معنی سوم و معنی سوم براساس شکل‌گیری معنی چهارم است و الی آخر. بنابراین دربارهٔ چنین ساختار مقوله‌ای، اصل شباهت خانوادگی به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که تشابه بیش‌تری میان برخی اعضای مقوله با بعضی دیگر وجود دارد، به طوری که تشابه معنی سوم با معنی چهارم بیش از تشابه معنی اول با معنی سوم است.

۳-۲. مقوله‌بندی

مقوله‌بندی، توانایی انسان در شناسایی تشابهات و تمایزات میان اشیا و امور است و همچنین آن‌ها را در یک طبقه قرار می‌دهند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۴۲). بر اساس نگرش لیکاف (۱۹۸۷) هر موقع انسان چیزی را نظاره می‌کند، دربارهٔ چیزی به استنتاج می‌پردازد و یا به انجام کاری دست می‌زند، در حقیقت به مقوله‌بندی آن چیز و یا آن عمل می‌پردازد (لیکاف، ۱۹۸۷: ۶-۵). این نظریه بر پایهٔ مطالعات الینور رش^۱ شکل گرفته است، که در دههٔ ۱۹۷۰ در مورد ساختار درونی مقولات بوده است (گرارتس و کویکنز، ۲۰۰۷: ۱۴۱). در واقع دستاوردهای رش و همکارانش موجب وضوح این موضوع شد، که مقوله‌بندی یک فرآیند همه یا هیچ نمی‌باشد، اگرچه بسیاری از قضاوت‌ها دربارهٔ مقوله‌بندی یک شی براساس نمونهٔ اعلا یا پیش‌نمونه یا سرنمون اجرا می‌شود (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۴۹). بنابراین سرنمون به عنوان طرحی از مرکزی‌ترین خصوصیات است که اعضا، یک مقولهٔ دارا هستند (راسخمهند، ۱۳۸۹: ۷۹).

براساس نگرش لیکاف (۱۹۸۷) یک مقوله، دارای ساختاری مدور است که مفاهیم متفاوت واژه در بخش حاشیه‌ای و مفهوم کانونی و پیش‌نمونه در جایگاه مرکزی قرار دارد. در واقع به شکل فرضی، مفاهیم متفاوت واژه براساس تشابهی که با پیش‌نمونه دارند، در فواصل متفاوتی از مرکز دایره جای می‌گیرند، در حالی که کل اعضای یک مقوله از اشتراکاتی برخوردارند که این اشتراکات به عنوان شباهت خانوادگی نام‌گذاری می‌شوند. الگوی دیگر توسط تیلر (۱۹۹۵) مطرح شده است، که ساخت معنا در آن به شکل زنجیره‌وار است به گونه‌ای که معنای اول مبنایی برای تشکیل معنای دوم در نظر گرفته می‌شود، به این ترتیب تا آخرین معنا تداوم می‌یابد.

۳-۳. مقولات شعاعی

در مطالعات معنای واژه در زبان، دیدگاه معنی‌شناسی واژگانی توسط بروگمن^۲ و لیکاف (۱۹۸۸) مطرح شد. این دیدگاه براساس نظریهٔ لیکاف در مورد مقوله‌بندی (ر. ک. راسخمهند، ۱۳۸۹)، انگارهٔ شناختی آرمانی^۳ و نظریهٔ

^۱ Eleanor Rosch

^۲ C. Brugmann

^۳ Idealised Cognitive Model

استعاره مفهومی تشکیل شد. براساس گفته لیکاف کلمات دارای مقولات مفهومی پیچیده‌ای هستند، وی آن‌ها را تحت عنوان مقولات شعاعی نام‌گذاری نمود. مقوله شعاعی به مقوله‌ای اطلاق می‌شود، که در آن سازمان‌دهی چند مفهوم در رابطه با یک مفهوم مرکزی مطرح می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۹۸).

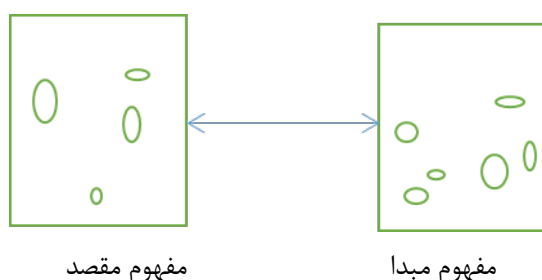
سازمان‌دهی مقولات شعاعی بر مبنای نوعی سرنمون مرکب انجام می‌شوند و هر یک از اعضای متفاوت مقوله بر پایه قرارداد با سرنمون در ارتباط هستند؛ بنابراین در واژگان ذهنی، هر واژه به شکل مقولات ساختاری پیچیده ذخیره می‌شود. به این ترتیب، درباره واژه چنین بیان می‌شود که معانی اصلی یا سرنمون در جایگاه مرکز مقوله و معانی حاشیه‌ای در جایگاه دورتر از معانی اصلی قرار می‌گیرند. همچنین مقوله شعاعی رابطه میان مفاهیم و همچنین روش شکل‌گیری معنای جدید در یک واژه را نشان می‌دهد. در واقع، وجود مقوله‌های شعاعی موجب تعمیم و بسط معنایی می‌شود. لی^۱ (۲۰۰۱: ۳) بر این باور است که مقولات شعاعی به وضوح نمایانگر این موضوع هستند که مفاهیم و حوزه‌های مفهومی خاص چگونه در ذهن گویشوران یک زبان خاص ارتباط پیوسته‌ای با هم دارند. بنابراین با استفاده از مقولات شعاعی برای کشف روابط شناختی طبیعی می‌توان استفاده کرد. ویژگی بسیاری از انواع مقوله‌های زبانی شعاعی بودن است و از آن به عنوان یکی از دستاوردهای رویکرد جدید به مقوله‌بندی می‌توان یاد کرد. این مفهوم با دیدگاه کلاسیک مقوله‌بندی در تقابل است به طوری که اگر عنصری یکی از شرایط تعریف‌شده را به منظور تعلق به مقوله‌ای نداشته باشد، نمی‌تواند متعلق به آن مقوله باشد.

بنابراین در این دیدگاه تمامی مفاهیم یک واژه باید از یک معنی مشترک و انتزاعی برخوردار باشند چنانچه مواردی پیدا شد که این معنی مشترک را نداشتند؛ بنابراین هم‌نامی در نظر گرفته می‌شود (لیکاف، ۱۹۸۷). اما در معنی‌شناسی شناختی، برخلاف مقوله‌بندی کلاسیک، بر این باورند که تمامی مفاهیم یک واژه معنی مشترک را ندارند و ممکن است بعضی از این معانی نمونه مناسب‌تری برای معنی آن واژه بوده و بعضی دیگر به عنوان نمونه‌های جانبی در نظر گرفته شوند. بروگمن و لیکاف (۱۹۸۸) به مقوله‌های معنایی اشاره کرده، بیان می‌کنند که معانی متفاوت یک واژه چندمعنا، مقوله‌ای شعاعی را شکل می‌دهند و با توجه به یک معنای سرنمون، اعضای این مقوله شعاعی سازماندهی شده‌اند (گراتس و کوپکنز، ۲۰۰۷: ۱۰۹).

۳-۴. استعاره مفهومی

برای نخستین بار استعاره مفهومی که به توصیف ارتباط مفهومی میان حوزه‌ها می‌پردازد، در نظریات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح شد. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به اساس این ارتباط که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه شکل می‌گیرد، نگاشت می‌گویند. بنابراین مجموعه‌ای که از مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر برخوردار است، قلمرو مبدا و مجموعه‌ای که از مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر برخوردار است را قلمرو مقصد می‌گویند.

¹ D. Lee



شکل ۱. نگاشت استعاره اولیه

(ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۰۸)

استعاره از دیدگاه شناختی عبارت است از درک یک حوزه مفهومی به شکل یک حوزه مفهومی دیگر، مانند هنگامی که درباره مفهوم «زندگی» با عبارات و مفاهیم مربوط به «سفر» فکر و به بحث می‌پردازیم و یا در مورد مفهوم «بحث و استدلال»، به مانند «جنگ» فکر و بحث می‌کنیم (نمونه زبانی این نگاشت دو عبارت فارسی «من دیگر به آخر راه رسیده‌ام» و «من توانستم این بحث را ببرم» است). همچنین، بسیار به چشم می‌خورد که مفهوم انتزاعی «عشق» به منزله «سفر»، «نظریه‌ها» به مثابه «ساختمان‌ها»، «آرا و عقاید» به کمک مفاهیم و عبارات حوزه «غذا»، و «سازمان‌های اجتماعی» با مفاهیم مرتبط به حوزه معنایی «گیاه» در زبان بشر تجلی می‌یابند. به عبارت ساده‌تر، حوزه مفهومی الف به منزله حوزه مفهومی ب می‌باشد و آن را استعاره می‌نامند. هر نوع سازماندهی منسجم تجربه را حوزه مفهومی می‌نامند. برای مثال، ما از «سفر»ها دانش سازمان‌یافته منسجمی داریم، که برای درک مفهوم «زندگی» به آن متکی هستیم (کووچش، ۲۰۱۰: ۴).

۳-۵. نظریه سرنمون

نظریه سنتی مقوله‌بندی در دهه ۱۹۷۰ به چالش کشیده شد. مطالعات رش و همکاران (۱۹۷۵، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸)، در این باره که در حوزه روان‌شناسی شناختی فعالیت می‌کردند، درباره مقوله‌بندی مورد توجه قرار گرفته است. او در نظریه‌اش، که به نظریه سرنمون معروف است، نتایج جدیدی درباره مقوله‌بندی‌های بشر مطرح می‌کند. سرنمون بازنمودی ذهنی است و تا حدودی انتزاعی در نظر گرفته می‌شود که در بردارنده ویژگی‌هایی می‌شود که یک مقوله را به بهترین شکل ممکن می‌نمایاند. در حقیقت، سرنمون طرح‌واره‌ای از مرکزی‌ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های اعضای یک مقوله است. مدت‌ها بعد استدلال زبان‌شناسان شناختی بر آن است که چنین طرح تقریباً انتزاعی باید دارای نمونه‌ای واقعی در جهان تجربی باشد، این نمونه به عنوان سرنمون مقوله‌ای خاص محسوب می‌شود. در واقع، بررسی چگونگی شروع و شکل‌گیری زبان‌شناسی شناختی، بررسی درباره نظریه سرنمون

است؛ زیرا بیش تر مطالعاتی که به معرفی نظریه سرنمون پرداختند، موجب علاقه‌مندی زبان‌شناسان به موضوعات شناختی شد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۹۰).

۳-۶. روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است. پیکره فعل در پژوهش حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ بنابراین، گردآوری داده‌های گویش کردی کلهری با استفاده از منابع متعددی انجام شده است. معیار انتخاب داده‌ها کتاب گویش کردی کلهری خوه‌رهلات برخی از آثار شاعران کردی کلهری (شعرای مرد و زن) که از بین متون مکتوب جمع‌آوری شده و مورد بررسی قرار گرفته است. حجم زیادی از داده‌ها به سه جلد فرهنگ خوه‌رهلات، اختصاص دارد، همچنین ترکیب افعال کنشی با اجزای دیگر موجب شد موارد مشابه دیگری یادآوری شود. با پرس‌وجو و تحقیق از افراد اصیل (منظور افرادی که اصالتاً گویشور کردی کلهری بوده‌اند) و مسن، متخصصان گویش کردی کلهری و با مراجعه به شم زبانی پژوهشگران، موارد مشابه نیز به داده‌های پژوهش افزوده شد. منبع دیگر برای جمع‌آوری داده‌های کردی کلهری در این پژوهش، فرهنگ باشور و فرهنگ واژه‌گان، اصطلاحات کردی کلهری است. با توجه به این که کاربرد اجزایی که با افعال باهم‌آیی داشته‌اند موجب تفاوت معنایی در این گویش شده است، دقت در جمع‌آوری داده‌ها و پرس‌وجو از افراد اصیل کردی کلهری در این پژوهش لازم است، همچنین در سطح استان تنوع گویش‌ها موجب شده تا حساسیت بیش‌تری در تعدد چندمعنایی این افعال داشته باشیم. در این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد شناختی به مطالعه دو فعل «برین» و «سزبان» در گویش کردی کلهری پرداخته می‌شود. گردآوری داده‌ها با استفاده از منابع مذکور با تمرکز بر کاربرد دو فعل فوق در بافت کردی کلهری انجام شد. بخش دوم داده‌ها از گفتگوهای عامیانه و روزمره گویشوران زن و مرد کلهری در طی سه ماه استخراج شد. پس از گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و میدانی، در این مرحله تمام معانی افعال در بافت جملات کردی کلهری با ذکر معنای فارسی و آوانگاری داده‌ها به روش IPA مشخص شده‌اند.

مرحله بعد بررسی دقیق معانی مختلف دو فعل «برین» و «سزبان» در تمام داده‌ها است. سپس باهم‌آیی این افعال نشان داده شد که علاوه بر آن نوع باهم‌آیی نیز مشخص شد؛ دسته‌بندی روابط باهم‌آیی در جدول‌های (۱) تا (۳) قرار گرفت. محدودیت دسترسی به منابع کردی کلهری در استان ایلام وجود داشت؛ بنابراین برای جمع‌آوری داده‌ها به شهرستان‌های استان کرمانشاه از جمله گیلان‌غرب، اسلام-آباد و حتی کتابخانه شهرستان کرد غرب (بخش عمده این شهرستان‌ها، به گویش کردی کلهری، صحبت می‌کنند) مراجعه شده است. از طرفی در شهرستان‌های هم‌جوار در استان ایلام تنوعی از گویش‌ها وجود داشته و با گویش کردی کلهری شهرستان ایوان‌غرب دارای تفاوت‌های محسوسی است. از لحاظ جغرافیایی شهرستان ایوان‌غرب در محدوده استان ایلام

واقع شده، اما از نظر گویش‌شناسی در محدوده استان کرمانشاه است. گفتگوهای عامیانه و محاوره‌ای میان گویشوران اصیل این گویش بخش دیگری از پیکره داده‌ها را به خود اختصاص داده است.

۴. تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری داده‌های گویش کردی کلهری، نخست معانی اولیه افعال ارائه و در مرحله بعد معانی افعال براساس نظریه معنی‌شناسی شناختی بررسی می‌شوند. در این پژوهش ویژگی‌های باهم‌آیی دو فعل در گویش کردی کلهری با استفاده از سازوکارهای شناختی، مقایسه می‌شوند.

فعل «برین» /bərin/ در معنای اولیه خود به معنای «بریدن» است. با توجه به بررسی‌هایی که در بافت‌های گوناگون کردی کلهری به عمل آمده‌اند، این معنا، معنای سرنمونی و اولیه است و معانی دیگر فعل به طور مجزا در پیکره‌های مختلف تحلیل می‌شوند. برای مشخص شدن کاربرد معانی فعل در هر یک از بافت‌های کردی کلهری به ذکر معانی و یک مثال برای روشن شدن معنا و ارتباط ویژگی‌های معنایی افعال برای هر مورد پرداخته می‌شود. در پایان تحلیل، تلاش بر این است تا به ارتباط معانی مختلف و سازوکارهای شناختی دخیل در چندمعنایی دو فعل اشاره کرده و از لحاظ معنایی باهم مقایسه شوند.

معنای اولیه فعل «سزیان» /səzyân/ «سوختن» است که این معنا به عنوان معنای سرنمونی و اولیه تلقی می‌شود و معانی دیگر فعل در پیکره‌های کردی کلهری بررسی می‌شود.

۴-۱. تقسیم‌بندی معانی فعل کنشی «برین» در گویش کردی کلهری

- ۱. باهم‌آیی برین
 - ۲. برین (به‌تنهایی) در جمله
 - ۳. اصطلاحات و ضرب‌المثل برین
- حال به مقایسه و بررسی ویژگی‌های معنایی هر یک پرداخته می‌شود.

۴-۲- باهم‌آیی برین با اعضای بدن

- ۱. «بریدن» به معنای «کوتاه کردن مو»

ki	pəřçəgəd	bəri	mə	xəwær	nəɾəm
چه‌کسی	موهایت	بریده	من	خبر	ندارم

کی موها تو کوتاه کرده من خبر نداشتم.

۲. «بریدن» به معنای «کچل شدن»

təmâša keydæn gwłə mü nərə sərə mü bəriæ
تماشا میکنی دانه‌ای مو نداره سرش مو بریده

ببین سرش کچل شده.

۳. «بریدن» به معنای «موجب مرگ کسی شدن»

âx çə dəsə daydə lim dələm bərid.
آخ چه ضربه‌ای زدی به من دلم بریدی

آخ چه ضربه سختی بهم زدی مُردم.

۴. «بریدن» به معنای «از شیر گرفتن»

ə mənâlæ læ yə sâlân læ mæmæg bərinæsæwə
این بچه از یک سالگی از سینه(پستان) بریدند

این بچه از یک سالگی از شیر گرفتند.

۵. «بریدن» به معنای «حراف بودن»

žənylæ yækæw gərən bænə çənâwəyân bəryâgə
زن‌ها وقتی کنار هم می‌نشینند پرحرفی می‌کنند.

زن‌ها وقتی کنار هم می‌نشینند پرحرفی می‌کنند.

۶. «بریدن» به معنای «مقطوع‌النسل بودن»

yânæ ? ayəmaylə dü bəryâgən.
این‌ها افرادی هستند که مقطوع‌النسل هستند.

این‌ها افرادی هستند که مقطوع‌النسل هستند.

۷. «بریدن» به معنای «حبس کردن نفس در سینه» (محمدی، ۱۳۹۶: ۳۳)

ə ružeylæ kə qwrægəm bərja:s.
این روزهایی که گلویم بریده

این روزهایی که نفس در سینه‌ام حبس شده است.

۸. «بریدن» به معنای «لاغر شدن»

.læ bə qæzây qay bəriæ
از شدت غذا نخوردن لاغر شده.

از شدت غذا نخوردن لاغر شده.

در نمونه‌های (۱) تا (۸) باهم‌آیی فعل برین با اعضا و جوارح بدن به چشم می‌خورد، این فعل به ترتیب با اجزای گیس (موبلند)، مو، دل، پستان، فک، دم، گلو، دورکمر /qay//mü/ /pəřčəgæ/ /dəl/ /mæmæg/ به کار رفته است که هر یک به عنوان عضوی از بدن به شمار می‌رود. در مثال /la mamæg bərin/ حرف /la/ به معنای از، قبل از پستان، الزامی است. /banə čənâwa bəryâg/ در گویش کردی کلهری علاوه بر اینکه باهم‌آیی برین با اعضا و جوارح بدن را نشان می‌دهد زمانی که دو نفر با هم یا در یک جمع دوستانه، خانوادگی و حتی می‌تواند یک گروه ناآشنا باشد، اگر یک نفر بیش از حد صحبت کند طوری که برای جمع شناخته می‌شود این فرد پرحرف است، برای چنین فردی اصطلاح مذکور به کار می‌رود.

۳-۴. باهم‌آیی برین با یک جزء خاص (اسم)

۹. «بریدن» به معنای «چاق شدن»

fəz	lælə	bəryâs	læbæ	xwygü	xæfə
چاقی	ازش	بریده	آنقدر	می‌خوره	می‌خوابه

آنقدر می‌خوره و می‌خوابه که چاق شده.

۱۰. «بریدن» به معنای «غارت کردن»

dwæšaw	mâləyân	bərin
دیشب	خونه‌شان	بریدند

دیشب اموال‌شان را دزدیدند.

۱۱. «بریدن» به معنای «برطرف کردن بوی بد»

bü	gænə	ərâ	bəri
بوی	بد	این‌جا	برید

بوی بد اینجا رو برطرف کردی.

۱۲. «بریدن» به معنای «ازکارافتادن ترمز»

læ nâw	jâdæ	mâšînæ	tərməz	bəri
تو	جاده	ماشینه	ترمز	برید

تو جاده ترمز ماشین از کارافتاد.

۱۳. «بریدن» به معنای «بی‌نهایت بودن»

kwřə	læbæ	mâl	dərə	əšər bəriæ
پسرش	آنقدر	ثروت	داره	بی‌نهایت بودن

ثروتِ پسرش آنقدر زیاده که حد و اندازه نداره.

۱۴. «بریدن» به معنای «عقد کردن»

əmərü məyrə düwætəyân bərin
امروز مهریه دخترشان بریدند

امروز دخترشان را عقد کردند.

۱۵. «بریدن» به معنای «قیمت و بها تعیین کردن»

hær dəkânə ərə xwə yə nərɣ bərə
هر مغازه‌ای برای خودش یه نرخ می‌بُره

مغازه‌داران برای اجناس‌شون قیمت‌های متفاوتی تعیین می‌کنند.

۱۶. «بریدن» به معنای «طی کردن مسافت»

küwæ niyə næčüd hær čəgæ küwæsæ bəriyəsäw
کوه نیست نرفته باشد هرچی کوه بریده است

همه کوه‌ها را طی کرده است، کوهی نیست که تابحال نرفته باشد.

۱۷. «بریدن» به معنای «شخم‌زدن»

kəšävərzayl hələ zəwyləyân bərin
کشاورزها خط‌کشی زمین‌ها بریدند

کشاورزها شخم زمین‌های‌شان زدند.

۱۸. «بریدن» به معنای «برداشت کردن»

?æli u məməd čəgn ?ərà ?æsæl bərin
علی و محمد رفتند برای عسل بریدن

علی و محمد برای برداشت عسل رفتند.

۱۹. «بریدن» به معنای «عکس‌انداختن»

šæš qætə ?æsk ?ərà pærwændæ bür
شش قطعه عکس برای پرونده ببر

برای تکمیل پرونده‌ات شش قطعه عکس بنده‌از.

۲۰. «بریدن» به معنای «شناسنامه صادر کردن»

pæn rüz pəš səjilə kwəryân bərinæ
پنج روز پیش شناسنامه پسرشون بریدند

پنج روز پیش شناسنامه برای پسرشون صادر کردند.

۲۱. «بریدن» به معنای «قطع کردن گفتار»

bwæxšid qəsjæd bərim
ببخشید حرفت بریدم

ببخشید حرفت رو قطع کردم.

۲۲. «بریدن» به معنای «ساکت شدن»

kæm qəsy bəkæ nəzəd büř
کم حرف بزن صدات ببر

کم حرف بزن ساکت شو.

۲۳. «بریدن» به معنای «دل سرد شدن»

dâləgə læ mənâlə xə bri
مادرش از بچه‌اش میل برید

مادر از بچه‌اش دل سرد شد.

۲۴. «بریدن» به معنای «سلب آرامش کردن»

læ væxtə ə mənâlaylə hâtənə ?ašâz limân bərinæ
از وقتی این بچه‌ها آمدند آسایش از ما بریدند

از وقتی این بچه‌ها آمدند آسایش ما رو سلب کردند.

۲۵. «بریدن» به معنای «تمام کردن»

šu:nə hærcəg pül bərinæ
همه پول‌ها را تمام کردند.

همه پول‌ها را تمام کردند.

در هریک از نمونه‌های (۹) تا (۲۵) فعل برین با جزء دیگر که اسم است باهم آبی دارد که در اکثر موارد این جزء کلمه‌ای است که در بافت کلام رایج در گویش کردی کلهری به کار می‌رود، اجزاء مذکور به ترتیب شامل این موارد است: /fəz/ (چاقی)، /mâl/ (خانه، مال)، /bü/ (بو)، /tərməz/ (ترمز)، /əšər/ (بی‌نهایت)، /məyrə/ (مهریه)، /nərx/ (قیمت، نرخ)، /küwæ/ (کوه)، /hələ/ (خط‌کشی)، /æsæl/ (عسل)، /æks/ (عکس)، /səjil/ (شناسنامه)، /qəsjæ/ (سخن، گفتار)، /xə/ (میل)، /?ašâz/ (آسایش)، /šu:n/ (بنیان).

۴-۴. برین (به تنهایی) در جمله

۲۶. «بریدن» به معنای «خسته شدن»

læbæ və dəre ədârylə čəgm læ šunə kârəd bəryâm
ببریدم کارهای تو دنبال به رفتم اداره‌ها در به آن‌قدر

بارها بخاطر کار شما به اداره مراجعه کردم آن‌قدر رفتم دنبال کارها دیگه خسته شدم.

در مثال (۲۶) معنای حاصل از «برین» بدون باهم آبی با جزء خاصی صورت گرفته است؛ در واقع بافت جمله در کنار فعل «برین» مشخص می‌کند که فعل مورد نظر معنای فوق را دهد. در گویش کردی کلهری همین معنی

خسته شدن (از پا درآمدن) می تواند حاصل باهم آیی فعل «برین» با یک جزء خاص ایجاد شود که مخصوص کردی کلهری می باشد، که به این شرح است:

/wɛlk bərin/ به معنای از پادآمدن که حاصل باهم آیی /wɛlk bərin/ است. جزء /wɛlk/ به معنای توان و نیرو و تحمل است.

۲۷. «بریدن» به معنای «تسلی دادن»

bəridæ žəhræžânəm

بریدی غم و غصه

به دردهایم تسلی داده ای.

در معنای (۲۷) برین باهم آیی ندارد در واقع فعل مذکور در بافت معنای تسلی دادن می دهد و خود به تنهایی در کنار بقیه ارکان جمله معنای فوق را ارائه می دهد.

۲۸. «بریدن» به معنای «بهبودیافتن»

ə dāruwaylə bimāri læ gyānə bərin.

این داروها موجب بیماری از جانش برید

این داروها موجب بهبود بیماریش شدند.

مثال (۲۸) نمونه ای است که در آن باهم آیی فعل برین با جزء خاصی وجود ندارد؛ بنابراین معنای فعل برین به معنی بهبودیافتن در جمله (۲۸) قابل مشاهده است.

۴-۵. اصطلاحات و ضرب المثل ها

۲۹. «بریدن» به معنای «کشتن»

aw mənâlylə læbæ dānæ læyæk qætłə yæk bərinæw

آن بچه ها آن قدر به هم زدند که همدیگر قتل یکدیگر بریدند

آن بچه ها آن قدر به هم زدند که همدیگر را کشتند.

/qætłə yæk bərinæw/ اصطلاحی است که وقتی به کار می رود که دو یا چند نفر باهم دعوا می کنند. اشاره به این نکته لازم است که در این درگیری صرفاً قتل یا کشتن اتفاق نمی افتد بلکه هدف آن است که زودتر کسی برود و آن ها را از همدیگر جدا کند، یعنی مشغول جنگ و درگیری هستند کسی برود آن ها را از هم جدا کند و مانع شود.

۳۰. «بریدن» به معنای «در تنگنا قراردادن»

mæmæd hūč kârə yæčæwnə bəkə æwlâ læ bərinæsw.

محمد بریدند ازش (از او) آن طرف انجام بده نمی تونه کاری هیچ محمد

محمد هیچ کاری نمی‌تواند انجام بدهد، در تنگنا قرار گرفته.

/æwlâ lə bərinæsæw/ اصطلاحی است برای بیان این‌که شخصی در شرایطی قرار دارد که هیچ راهی ندارد و در محدودیت قرار گرفته است، راه‌ها و مسیرهایی که برای انجام کاری که قرار است انجام دهد برای او بسته است، به طور کلی سلب مسیرها و راه‌های انجام کاری.

۳۱. «بریدن» به معنای «موجب ازبین‌رفتن ارتباط شدن»

mânæ mærd u møyæræ bəri

برید مهره و مرد گاو

گاو مرد و دادوستد شیر به هم خورد.

در گویش کردی کلهری ضرب‌المثل (۳۱) برای بیان قطع ارتباط همیشگی کاربرد دارد، اگر به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شود، یعنی «گاو مرد و دادوستد شیر به هم خورد».

۳۲. «بریدن» به معنای «سکوت کردن»

di bürənæwə

بس کنید دیگه

دیگه بس کنید (فیصله دهید، سکوت کنید)

/bürənæwə/ اصطلاحی است برای جلوگیری از ادامه و حرف سر موضوعی است (به منظور ختم کلام است).

۳۳. «بریدن» به معنای «ناتوان‌بودن در کاری»

kwæræ gæwrâgə mənægə fælæj pætəg yæwřə.

نمی‌بره پشم فلج مانند، شبیه بزرگش پسر

پسر ارشدش توان انجام هیچ کاری ندارد.

/pætəg yæwřə/ زمانی به کار می‌رود که شخصی توانایی انجام ساده‌ترین کارها را هم ندارد، گویی پشم به آن نرمی را هم نمی‌تواند ببرد.

۳۴. «بریدن» به معنای «هرزه‌بودن»

dwætə gis beryâgə čə wæxtə bâzâr čəgənə.

رفتن بازار وقت چه بریده موی بافته‌شده دختر

دختره هرزه، چه موقع بازار رفتن است.

/gis beryâg/ اصطلاحی است برای بیان مصیبت و یا کارهای خلاف عفت در مورد زنان به کار می‌رود، /fâ

/beryâg هم معادل همین اصطلاح است که ترجمه تحت‌اللفظی آن موهای بافته‌شده سر زنی را بریدن است.

۳۵. «بریدن» به معنای «بیش از حد خندیدن»

dwæšæw væ šæwnəšini čimənæ mâløyân mâlâr lælimân beryâ

برید از ما روده خونه شون رفتیم شب‌نشینی به دیشب

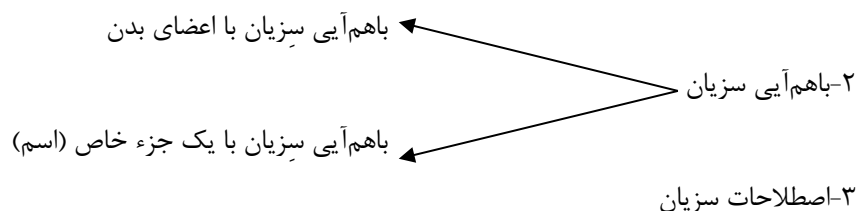
دیشب شب‌نشینی خونه‌شون رفتیم از بس خندیدیم دل مون دراومد.

/mâlâr lælimân beryâ/ اصطلاحی برای بیان خندیدن بیش از حد و از ته دل و یک دل سیر خندیدن است و معنای تحت‌اللفظی آن یعنی روده‌بر شدیم یعنی از بس خندیدیم روده‌مون برید. بر اساس مطالعات انجام‌گرفته در بافت‌های مختلف کردی کلهری معانی زیر شناسایی شد:

۱. لاغر شدن ۲. چاق شدن ۳. کوتاه کردن مو ۴. کچل شدن ۵. کشتن ۶. درتنگنا قراردادن ۷. غارت کردن ۸. موجب مرگ کسی شدن ۹. از شیر گرفتن ۱۰. رفتن از جایی به جای دیگر ۱۱. برطرف کردن بوی بد ۱۲. مقطوع‌النسل بودن ۱۳. تمام کردن ۱۴. از کار افتادن ترمز ۱۵. بهبودیافتن ۱۶. بی‌نهایت بودن ۱۷. عقد کردن ۱۸. قیمت و بها تعیین کردن ۱۹. طی کردن مسافت ۲۰. شخم‌زدن ۲۱. عکس‌انداختن ۲۲. شناسنامه صادر کردن ۲۳. موجب از بین رفتن ارتباط شدن ۲۴. قطع کردن گفتار ۲۵. ساکت شدن ۲۶. حرف‌بودن ۲۷. سکوت کردن (سخن‌بس کردن) ۲۸. بیش از حد خندیدن ۲۹. ناتوان بودن در کاری ۳۰. هرزه‌بودن ۳۱. خسته شدن ۳۲. دل‌سرد شدن ۳۳. سلب آرامش کردن ۳۴. تسلی‌دادن ۳۵. حبس کردن نفس در سینه.

۴-۶. تقسیم‌بندی معانی فعل کنشی «سزبان» در گویش کردی کلهری

۱. سزبان (به‌تنهایی) در جمله



حال به مقایسه و بررسی ویژگی‌های معنایی هر یک پرداخته می‌شود.

۴-۷. سزبان به تنهایی در جمله

۳۶. «سوختن» به معنای «ضایع کردن»

ha	?âdatøya	lanâw	jam	?âyøm	šəzənə
همیشه	عادتش است	داخل	جمع	آدم	می‌سوزاند

عادت همیشه‌اش است، تو جمع آدم را ضایع می‌کند.

در مثال (۳۶) معنی حاصل از فعل سزبان به تنهایی و بدون باهم‌آیی با جزء دیگر ایجاد شده است به طوری که جزء خاصی همراه نشده که به طور اختصاصی معنای ضایع کردن از آن به وجود آید، بلکه معنای سزبان در جمله چنین استنباط می‌شود.

۳۷. «سوختن» به معنای «خشک شدن» (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۸)

daryây nişân ban bə wârân daryâs

دریای دریاست بدون دهید نشان دریایی

دریایی را به ما نشان دهید که بدون باران دریاست.

?ar wârân nawdên dar xwə səzyâs

اگر باران نباشد دریای خشک می‌شود.

اگر باران نباشد دریای خشک می‌شود.

۳۸. «سوختن» به معنای «زشت شدن»

harka bwnidə rəxə ?âyəm bə səzyâga

هرکس قیافه‌اش را ببیند ترسناکه، خیلی زشت شده.

هرکس قیافه‌اش را ببیند ترسناکه، خیلی زشت شده.

۳۹. «سوختن» به معنای «تب بالا داشتن»

dasəd dâla dasəm səzânəm

دست را لمس کردم انگار درجهٔ تب بالاست.

دست را لمس کردم انگار درجهٔ تب بالاست.

۴۰. «سوختن» به معنای «آفتاب سوخته شدن»

əy sâata həwâ fəra garma a bāyd dayšt pusəd səzə ?

این ساعت هوا خیلی گرمه، بیای بیرون پوست آفتاب سوخته می‌شه.

این ساعت هوا خیلی گرمه، بیای بیرون پوست آفتاب سوخته می‌شه.

در هریک از مثال‌های (۲۷) تا (۴۰) معنی سزبان حاصل قرار گرفتن این فعل در بافت چنین جملاتی است نه

باهم‌آیی فعل سزبان با اجزاء خاصی که در کنار آن معانی فوق را ایجاد کند.

۴-۸. باهم‌آیی سزبان با اعضای بدن

۴۱. «سوختن» به معنای «رنج دیدن»

labânə ?əy mənâlayla das u daməm səzyâga

بخاطر بزرگ کردن این بچه‌ها رنج فراوانی کشیدم.

بخاطر بزرگ کردن این بچه‌ها رنج فراوانی کشیدم.

در مثال (۴۱) باهم‌آیی اعضای بدن مانند دست و دهان با فعل سزبان معنای رنج دیدن را ایجاد می‌کند. در

واقع، باهم‌آیی خاص این اعضا با فعل سزبان الزامی است تا معنای مورد نظر استنباط شود؛ حتی نوع اعضای بدن

قابل جایگزینی با اعضای دیگر نیست و این خاص گویش کردی کلهری است. معنای (۴۱) می‌تواند یادآور این

اصطلاح باشد که در این جا دو فعل با اتصال واو در بین آن دو به صورت (۴۲) استفاده می‌شود و معنای سزبان در این جا همان رنج کشیدن است.

čwa bəkam bāyad bəsāzəm u bəsuzəm

چه کنم باید بسازم و بسوزم

چه کار کنم باید تحمل کنم و رنج بکشم.

۴۲. «سوختن» به معنای «ناراحت بودن»

fəra dələm ərāy səzə hič aw bānə dasəm yə ərāy bəkam

دستم بالای آن هیچ می‌سوزه برایش دلم خیلی انجام بدهم برایش نمیاد

خیلی برایش ناراحتم، اما کاری از دستم برنمیاد انجام بدم.

در مثال (۴۲) نیز باهم‌آیی «دل» با فعل «سزبان» معنای ناراحت بودن می‌دهد. در فرهنگ کردی کلهری

این فعل برای احساس ترحم و ناراحتی و همدردی نسبت به شخص آسیب‌دیده و ناکام به کار می‌رود.

۴۳. «سوختن» به معنای «پیرشدن»

ya dayštəma la nā dət səzyāma

این سوخته‌ام دل داخل (درون) بیرونم

این ظاهر است می‌بینی سرخالم، درونم پیرشده.

در مثال (۴۳) باهم‌آیی واژه دل با فعل سزبان به‌کاررفته اما این دفعه تاثیر /la nāw/ به معنای درون بار معنایی

را تغییر داده و گویی به ظواهر و پیرشدن اشاره دارد بنابراین dət səzyān و la nāw dət səzyān دو

معنای متفاوت می‌دهند.

۹-۴. باهم‌آیی سزبان با یک جزء خاص (اسم)

۴۴. «سوختن» به معنای «از دست دادن رنگ»

?əy ləbāsayla la warə xwar səzyāna

لباس‌ها جلوی این سوخته‌اند آفتاب جلوی

این لباس‌ها جلوی نور آفتاب رنگ خود را از دست داده‌اند.

باهم‌آیی سزبان با آفتاب در مثال (۴۴) قابل مشاهده است، البته قبل از آفتاب «جلوی» برای تکمیل معنا به

صورت فعلی لازم می‌باشد. شکل دیگر کاربرد همین معنا به صورت صفت به شکل /suz xwar/ به کار می‌رود.

۱۰-۴. اصطلاحات سزبان

۴۵. «سوختن» به معنای «وجدان نداشتن»

dinə xwad masəzən mə čan sâla xarji ?ə dūwata dam.

می‌دهم دختر این هزینه ساله چند من نسوزان خودت دین بی‌وجدانی نکن (وجدان داشته باش) چندساله من هزینه این دختر را تامین می‌کنم. واقع دین و ارزش‌های خود را برای چیزی فروختن همین معنا می‌دهد، بنابراین کاربرد سزبان در کردی کلهری به عنوان اصطلاح را اثبات می‌کند.

۴۶. «سوختن» به معنای «آرامش نداشتن»

la ružə šü kərda ə pyâga jə səzyâga.

سوخته جا مرد این کرد شوهر روزی از

از وقتی که با این مرد ازدواج کرد آرامش ندارد.

در مثال (۴۶) منظور از jə səzyâg شخصی است که هیچ سرپناه آرامشی برای خود ندارد به طوری که آسایش از او سلب شده است (فلانی جایش سوخته است معنایی فراتر از جسم مادی می‌دهد و با روان و روح فرد و آرامش او برمی‌گردد). براساس بررسی‌های انجام‌شده در بافت‌های متفاوت کردی کلهری، معانی ذیل از فعل «سزبان» استخراج شده‌است: ۱. وجدان نداشتن ۲. رنج دیدن ۳. ضایع کردن ۴. ناراحت بودن ۵. آرامش نداشتن ۶. پیرشدن ۷. از دست دادن رنگ ۸. تب بالا داشتن ۹. خشک شدن ۱۰. آفتاب سوخته شدن ۱۱. زشت شدن پس از استخراج کلیه معانی افعال در بافت‌های کردی کلهری، انواع باهم‌آیی این افعال به همراه معادل کردی آن‌ها در جدول‌های (۱) تا (۳) آمده است.

جدول ۱.

دسته‌بندی باهم‌آیی فعل «برین» با اعضای بدن در گویش کردی کلهری

افعال	جزء باهم‌آیی	باهم‌آیی با اعضای بدن
/pəřçəga bərin/ کوتاه کردن مو	/pəřçəga/ گیس بافته	✓
/mü bəriæ/ کچل شدن	/mü/ مو	✓
/dələm bərid/ موجب مرگ کسی شدن	/dələ/ دل	✓
/lə məmæg bərin/ از شیر گرفتن	/məmæg/ پستان	✓
/bænə čənâwæ beryâ/ حراف بودن	/čənâwæ/ فک	✓
/dü beryâg/ مقطوع النسل بودن	/dü/ دم	✓
/qwræg bərijâ/ حبس کردن نفس در سینه	/qwræg/ گلو	✓
/qay bərja/ لاغر شدن	/qay/ دور کمر	✓

جدول ۲.

دسته‌بندی باهم‌آیی فعل «برین» با اسم در گویش کردی کلهری

افعال	جزء باهم‌آیی	باهم‌آیی با اسم
/fəz bərin/ چاق شدن	/fəz/ چاقی	✓
/māl bərin/ غارت کردن	/māl/ مال	✓
/bü bərin/ برطرف کردن بوی بد	/bü/ بو	✓
/tərməz bərin/ از کار افتادن ترمز	/tərməz/ ترمز	✓
/əšəŋ bərin/ بی‌نهایت بودن	/əšəŋ/ بی‌نهایت	✓
/məyrə bərin/ عقد کردن	/məyrə/ مهریه	✓
/nərx bərin/ قیمت و بهاتعیین کردن	/nərx/ قیمت	✓
/küwə bərin/ طی کردن مسافت	/küwə/ کوه	✓
/hələ bərin/ شخم‌زدن	hələ/ خط‌کشی	✓
/?əse:l bərin/ جمع‌آوری کردن عسل	/?əse:l/ عسل	✓
/? əsk bərin/ عکس انداختن	/? əsk/ عکس	✓
/səjil bərin/ شناسنامه صادر کردن	/səjil/ شناسنامه	✓
/qəsjæ bərin/ قطع کردن گفتار	/qəsjæ/ سخن	✓
/xə bərin/ دل‌سرد شدن	/xə/ میل	✓
/?ašāz bərin/ سلب آسایش	/?ašāz/ آسایش	✓
/šu:n bərin/ رفتن از جایی به جای دیگر	/šu:n/ بنیان	✓

جدول ۳.

دسته‌بندی باهم‌آیی فعل کنشی «سزیان» در گویش کردی کلهری

افعال	جزء باهم‌آیی	باهم‌آیی با اسم
/das u dam səzyâg/ رنج دیدن	دست و دهان /das u dam/	✓
/dəl səzyân/ ناراحت بودن	/dəl/ دل	✓
/la nâw dəlaw səzyân/ پیرشدن	/dəl/ دل	✓
/la warə xwar səzyân/ آفتاب سوخته‌شدن	آفتاب/xwar/	✓

جدول ۴.

فهرست آواهای گویش کردی کلهری

آوا	نشانه	مثال
پ	P	pâ (پا)
ب	B	bâr (بار)
ت	T	tam (مه)
د	D	dâr (درخت)
ف	F	hafta (هفته)
و	V	havda (عدد هفده)
س	S	sard (سرد)
ز	Z	zard (زرد)
ش	Š	šîr (شیربه عنوان مایع خوردنی)
ژ	Ž	žân (درد)
ک	K	kal (شکاف)
گ	G	gal (گروه، دسته)
خ	X	xâl (خال)
ق	Q	qâl (سروصدا)
ح	H	həl (بز بی شاخ)
ج	J	marj (شرط)
چ	Č	ču (چوب)
م	M	mâr (مار، جانور خزنده - فعل نهی از آوردن)
ن	N	nâr (نیاور، فعل منفی از آوردن)
	Ń	šanj (فشنگ)
ل (رقیق)	L	gal (گروه، دسته)
ل (غلیظ، مخصوص گویش کلهری)	Ľ	kaĽ (بز کوهی)
ر	R	gar (شاخه خشک درخت)
ر (مخصوص گویش کلهری)		rüt (لخت)
	?	ʔêĽ (ایل)

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده، برای افعال کنشی برین ۳۵ معنی و سزیان ۱۱ معنی قابل دست‌یابی بود که این معانی در خلال بافت‌های کردی کلهری قابل توجیه می‌باشد. تمامی این معانی حاصل بسط استعاری افعال کنشی (برین و سزیان) در گویش کردی کلهری بوده است و ارتباط معنایی تنگاتنگی بین حوزه‌ی مبدا و مقصد این افعال وجود داشته که موجب بسط معانی سرنمون به حاشیه‌ای شده است. بررسی معانی دو فعل کنشی فوق بیانگر این است، که افعال دارای یک معنای اولیه و سرنمون می‌باشند که معانی دیگر نشأت‌گرفته از آن هستند و در هر یک از دو فعل این حالت مشترک می‌باشد. لازم به ذکر است که این افعال کنشی در گویش کردی کلهری، با اعضای بدن مانند سر، دست و... رابطه‌ی باهم‌آیی دارند و موجب رابطه‌ی معنایی با یکدیگر می‌شود. همچنین، بعضی از افعال به طور خاص تنها با یک جزء استفاده می‌شوند که با اسم دیگر یا کلمه‌ای مشابه آن در گویش کلهری قابل جایگزینی نیست و این حالت، خود بخشی از معانی را در برمی‌گیرد. بنابراین این افعال با گذشت زمان فقط و فقط با آن جزء خاص در گویش کردی کلهری به کار رفته و معانی مختلفی را ارائه می‌دهد، در صورتی که جزء مورد نظر با افعال کنشی را برداریم در معنا خلل ایجاد می‌کند.

فعل «برین» بیش‌ترین تعداد باهم‌آیی را با اندام‌واژه‌ها دارد. کم‌ترین تعداد و کاربرد معانی مربوط به فعل سزیان است. «دل» به صورت مشترک با هر دو فعل باهم‌آیی دارد و معانی متفاوتی را ارائه می‌دهد. درباره‌ی باهم‌آیی فعل برین با مو و موی بافته‌شده که در دو معنا به کار می‌رود، که در معنای اول رویش مو قطع شده و فرد کچل شده در معنای دوم معمولاً برای زنان به کار رفته و به زنی گفته می‌شود که موی خود را کوتاه کرده است. نکته‌ی قابل توجه در کاربرد اصطلاحات فعل برین در گویش کردی کلهری این است علاوه بر باهم‌آیی این فعل با اعضای بدن، در اصطلاحات این فعل نیز اعضای بدن به کار برده شده‌اند؛ برای مثال در *gisbaryâg* به معنای هرزه‌بودن، کاربرد موی بافته‌شده (*gis*) در اصطلاح فعل برین قابل رویت است و همچنین *mâlâr lælimân beryâ* به معنای بیش از حد خندیدن، کاربرد روده *mâlâr* به عنوان عضوی از بدن مشاهده می‌شود. بنابراین کاربرد اعضای بدن در اصطلاحات مربوط به افعال کنشی دلیلی بر اهمیت این اعضا از لحاظ تاثیر بر معنای افعال کنشی است.

منابع

افراشی، آریتا و سیدسجاد صامت جوکندان (۱۳۹۳). چندمعنایی نظام‌مند با رویکردی شناختی؛ تحلیل چندمعنایی فعل حسی شنیدن در زبان فارسی. *ادب پژوهی*، ۳۰، صص. ۲۹-۵۹.

- بوستانی‌زاد، حبیب (۱۳۹۱). بررسی راهکارهای ایجاد چندمعنایی در افعال پرکاربرد زبان فارسی براساس دیدگاه شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- جعفرزاده، جعفر (۱۳۸۵). *ضرب المثل های کردی*. کرمانشاه: طاق بستان.
- جلیلیان (ثاکو)، عباس (۱۳۸۵). *فرهنگ باشورکردی_کردی_فارسی*. تهران: پرسمان.
- حاتمی، فاطمه، بهزاد رهبر، مرجان طاهری اسکویی، هنگامه واعظی و سیده‌نازنین امیرارجمندی (۱۴۰۰). بررسی چندمعنایی افعال کنشی «خواردن»، «شوردن» و «تیشتن» در گویش کردی کلهری بر اساس معنی‌شناسی شناختی. *زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*، ۲، صص. ۹۹-۱۲۳.
- حضرتی، یوسف، فاطمه یوسفی‌راد، بلقیس روشن و محمدرضا احمدخانی (۱۳۹۶). بررسی چندمعنایی در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی؛ فعل دیداری /gömək/ نگاه‌کردن. *پژوهش‌های زبانشناختی در زبان‌های خارجی*، ۲، صص. ۲۴۳-۲۶۷.
- خانیان، حمید (۱۳۸۹). *گویش کلهری*. ایلام: دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.
- خوشحالی، بهروز (۱۳۸۷). *ژوان فرهنگ واژگان، اصطلاحات، کنایات فارسی-کردی*. تهران: پانید.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. چ ۱. ۱۳۸۹. تهران: سمت.
- رضایی کلهر، اکبر و نورالله کریمی (۱۳۸۵). *یک‌هزارضرب المثل کردی کلهری*. کرمانشاه: انتشارات کرمانشاه.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: علم.
- فیاضی، مریم‌السادات، عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا، ارسلان گلغام، آریتا افراشی و فردوس آفاگل‌زاد (۱۳۸۷). *خاستگاه استعاری افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی*. *مجله ادب پژوهی*، ۶، صص. ۸۷-۱۰۹.
- کریم‌پور، کریم (۱۳۸۰). *خوهر هه لات: فرهنگ گویش کردی کلهری (کرمانشاهی) کردی-فارسی (۳جلد)*. کرمانشاه: صبح روشن.
- کریمی، آمنه، غلامحسین کریمی‌دوستان و حبیب گوهری (۱۴۰۰). چندمعنایی فعل‌های *xesen* «انداختن» و *kæften* «افتادن» در کردی ایلامی از منظر معناشناسی شناختی. *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۳۵، صص. ۱۰۵-۱۲۸.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و زهرا روحی‌بایگی (۱۳۹۵). بررسی چندمعنایی فعل سبک زدن از دیدگاه شناختی. *جستارهای زبانی*، ۳، صص. ۱۲۹-۱۴۸.
- محمدی، ناهید (۱۳۸۴). *هاواری به رو*. تهران: کوثر.
- محمدی، ناهید (۱۳۹۶). *واران نداشتی*. تهران: داستان.
- منصوری، ابراهیم (۱۳۹۵). *تحلیل ساختار چندمعنایی در افعال ساده زبان ترکی آذربایجانی با رویکردی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- Brugman, C. & G. Lakoff (1988). Cognitive typology and lexical networks. In: Steven Smal, Garrison Cottrell and Michael Tanehaus (eds), *Lexical Ambiguity Resolution*. (pp. 477-507). PaloAlto, CA: Morgan Kaufmann.
- Erdeljić, D. V. (2013). The polysemy of verbs expressing the concept SIT in English, Croatian and German. *Jeziškoslovlje*. 14, 263-279.
- Evans, N., and D. Wilkins (2000). In the mind's ear: The semantic extensions of perception verbs in Austalian, *Language*. 76, 546-592
- Evans, V. and M. Green (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Geeraerts, D. & H. Cuyckens (eds.) (2007). *The Oxford handbook of cognitive linguistics*. Oxford UnivesityPress

- Ibarretxe-Antunano, I. (1999). *Polysemy and metaphor in perception verbs: Across linguistic study*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford and New York: Oxford University Press
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire and dangerous things, what categories reveal about the mind*. Chicago & London: Chicago University Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive linguistics; n introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Neagu, M. (2013). What is universal and what is language specific in the polysemy of perception verbs. In Irina Necula (ed), *Revue romaine de Linguistique*, 58 (3), 329-343
- Newman, J. (2009). English posture verbs: An experientially grounded approach. *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 7, 30-58
- Ravin, Y. and C. Leacoak (2000). Polysemy: An overview. In *Polysemy: Theoretical and computational approaches*. Ravin Yael & Leeacoak Claudia (eds). (pp. 1-29). Oxford University Press.
- Rosch, E. & C. B.Mervis (1975). Family Resemblances. *Cognitive Psychology*. 7.pp.573-605.
- Rosch, E., C. Mervis, W. Gray, D. Johnson and P. BoyesBraem (1976). Basic objects in natural categories, *Cognitive Psychology*, 8, 382-439.
- Sweetser, E. (1990). *From etymology to pragmatics; Metaphorical and cultural aspects of semantic structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, J. R. (1995). *Linguistic categorization, prototypes in linguistic theory*. Oxford: Claredon.
- Vanhove, M. (2008). *Towards a typology of semantic associations*. Berlin: Mouton de Gruyter.